

## انتقال جمعیتی، علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن

سید محمد سید میرزایی

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

بحث انتقال جمعیتی در تحولات اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی سابقه‌ای طولانی دارد، مورخان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان بویژه جمعیت‌شناسان، هر کدام متناسب با رشته خود، با بحث انتقال جمعیتی سر و کار دارند. منظور از انتقال جمعیتی تحولاتی است که در پدیده‌های باروری و مرگ و میر به وجود می‌آید و در نتیجه این تحولات جمعیت جامعه از یک تعادل معین بیولوژیک به تعادل دیگر از نظر اقتصادی، اجتماعی می‌رسد. بنابراین رشد جمعیت نه تابع رفتارهای زیست‌شناختی، بلکه تابع رفتارهای "عقل‌گرایانه" می‌شود. در این میان، مهاجرت‌ها هم به عنوان عامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش بسزایی دارند. از لحاظ علل یا عوامل این تحولات و نتایج آنها باید گفت ترکیبی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منشأ این تحولات می‌شود و از سوی دیگر این تغییرات خود منشأ تحولات اجتماعی و اقتصادی تعیین‌کننده‌ای می‌گردند. عوامل تاریخی نیز در این تغییرات تأثیر بسزا دارند. محققان دیگری نیز، از جمله سرائی، مهاجرانی، و... مطالعاتی در زمینه انتقال جمعیتی انجام داده‌اند.

**واژگان کلیدی:** جمعیت‌شناختی، انتقال جمعیتی، تعادل جمعیتی، ثبات موقتی، روابط علی‌نوسازی، گونه‌های جمعیتی، سیستم خانواده کوچک، وضعیت ابتدایی، وضعیت انتقالی، عقلانی کردن زندگی، تغییرات ساختاری، نرخ بیکاری، ضریب همبستگی، باروری کل، حد مطلوب جمعیت.

## مقدمه

اگر چه در مسائل جمعیت شناختی، نظریه پردازی هنوز در دوران آغازین قرار دارد، ولی انتقال جمعیتی برحسب طبیعت موضوع آن از قدمت بسیاری برخوردار است. جمعیت شناسان، اقتصاددانان، جامعه شناسان، جغرافی دانان و مورخان، هر یک به نوعی و از دیدگاه خاص خود با موضوع انتقال جمعیتی سرو کار داشته اند زیرا انتقال جمعیتی، با توجه به زمینه ها و پیامدهای آن لاجرم به تمامی آن رشته ها ارتباط پیدا می کند. از نظر تاریخی نشر افکار مالتوس را می توان نقطه عطفی برای طرح نظریه انتقال جمعیتی دانست، زیرا بعد از او صاحب نظران بسیاری ظهور کردند که مفهوم و موضوع آن را از دیدگاههای گوناگون مورد مطالعه قرار دادند. چه پیروان وی و چه مالتوسین های جدید که دامنه کارشان به قرن بیستم کشیده شد، هر کدام به نحوی مطالعه در انتقال جمعیتی را وجهه همت خود قرار دادند.

اما "انتقال جمعیتی" به مفهوم خاص آن را، در سال ۱۹۳۴، ادولف لندری<sup>۱</sup> با نشر اثر معروف خود به نام انقلاب جمعیتی<sup>۲</sup> مطرح کرد و سپس مورد مطالعه بسیاری قرار گرفت (مطالعات جمعیتی ۱۹۶۶، ص ۳۶۱). قبل از او صاحب نظرانی چون وارن تامسون و فرانک نوشتتاین<sup>۳</sup> نظرهایی در این زمینه ابراز کرده بودند. از لحاظ پدیده شناسی، انتقال جمعیتی را نتیجه تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی باید دانست که در تغییرات باروری و مرگ و میر و در نتیجه اثر گذاری روی رشد طبیعی جمعیت منعکس می شود و از سوی دیگر خود منشأ آثار و نتایج اجتماعی و اقتصادی است. در این گفتار عوامل و نتایج اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

## انتقال جمعیتی چیست؟

می توان گفت که تمامی جمعیت های انسانی، برحسب زمان، مکان و ساختار خود مراحل

1 . A. Landry

2 . La revolution Demographique

3 . W.S. Thompson. (s) F.W. Notestein

تحوّلی را پشت سر می‌گذارند. "انتقال جمعیتی" یکی از این مراحل است. انتقال جمعیتی را به معنی اخص آن عبور از یک شکل تعادل به شکل جدید تعادل می‌توان نامید. در این دو شکل حالت تقریباً ثبات موقتی وجود دارد که هر کدام دارای علل مختلف‌اند.

در تعادل اول که شامل جمعیت‌های "ابتدایی" یا تحوّل نیافته است، هر دو پدیده حیاتی یعنی زاد و ولد و مرگ و میر در سطحی بالا قرار دارد و بنابراین رشد جمعیتی ناشی از آن پایین و کم شتاب است. و در تعادل دوم نیز که مرحله سوم انتقال جمعیتی است، هر دو پدیده در سطحی پایین قرار دارند که نتیجه آن باز نرخ رشد پایین است. این دو پدیده در تعادل اول دارای آثار متقابل‌اند، (ژ.م. پورسن ۱۹۷۷، ص ۵۹).

برای مثال در سال ۱۸۵۵، آشیل گیار<sup>۱</sup> ارتباط تنگاتنگی را میان مرگ و میر و باروری به دست آورد. برخی نیز معتقدند که این نطفه اصلی انتقال جمعیتی را تشکیل می‌دهد. قبل از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۲، ولف<sup>۲</sup> محقق آلمانی نیز در تحقیق علل کاهش باروری، رابطه کاهش مرگ و میر و باروری را بررسی کرد. قبل از وی برتیون<sup>۳</sup> در سال ۱۸۷۴ با انجام تحقیقات مفصل به این نتیجه رسید که نیاز به ارتقای اجتماعی، که در آن ساختار طبقات اجتماعی با افکار و نگرش‌های متناسب با آن فرو ریخته، به محدود ساختن ابعاد خانواده و فرزند منجر می‌شود (همان، ص ۶۱).

لذا می‌توان گفت در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زمینه‌ها برای طرح بحث انتقال جمعیتی فراهم شد و بعد از آنکه نظریات مالتوس آثار متفاوت خود را برجای گذاشت، علاوه بر متفکرانی که نام آنان برده شد، وارن تامسون و فرانک نوتشتاین نیز در سال ۱۹۳۰، زمینه‌های طرح بحث انتقال جمعیتی را فراهم ساختند ولی برای رسیدن به یک نظریه جامع زمان زیادی باید سپری می‌شد.

آنچه از این مطالعات به دست آمده، که شاید بتوان گفت در ترسیم روابط علی مفید است، این است که انتقال جمعیتی، ارتباط تحولات جمعیتی با فرایند نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را روشن می‌سازد. بنابراین بحث انتقال جمعیتی، ضمن تجزیه و تحلیل گذشته و حال، می‌تواند آینده را نیز پیش‌بینی کند (ژ.م. پورسن، همان). لذا این بحث، جایگاه مهمی را در

1 . A. Guillard

2 . Wolf

3 . Bertillon

تحقیقات جمعیت‌شناختی احراز کرده و دستاورد آن منحصرأ جنبه آکادمیک و نظری ندارد، بلکه حاوی راهبردهای عملی نیز هست، و به همین دلیل موضع کشورهای جهان سوم در کنفرانس بخارست، در سال ۱۹۷۴، از قوت بیشتری برخوردار بود. از جمله متفکرانی که در تبیین این روابط علی شهرت دارد، فرانک نوتشتاین است. به عقیده او، وضعیت جمعیت‌شناختی در مراحل قبل از آغاز دوره انتقال ویژگیهای مشخصی داشت که عبارت بود از باروری بالا برای جبران سطح بالای مرگ و میر (نون ۱۹۸۳، ص ۱۸). لذا می‌توان گفت در این نوع جمعیتها، خانواده جایگاه ممتازی داشت و هویت جامعه به گونه‌ای بود که افراد خانواده خود را موظف به تولید مثل می‌کرده است و این طرز فکر ناشی از یک اعتقاد عمومی بود که دین و اعتقاد هم به نوبه خود به آن جنبه تقدس می‌داد.

اما سطح بالای مرگ و میر، بنابه خواست طبیعی و عمومی، در وهله اول سیر نزولی خود را به تدریج شروع کرد ولی باروری به دلیل وجود ریشه‌های عمیقتر، در زمان طولانی‌تر و به دنبال تغییر نگرشها نسبت به اندازه خانواده و تعداد کودکان که نتیجه یک فرایند طولانی توسعه است، کاهش پیدا کرد. و این حرکت ابتدا از اقشار بالای جامعه شروع و به تدریج به سایر اقشار تسری پیدا نمود. ولی نه از لحاظ تاریخی و نه از لحاظ جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی، این تحولات یکسان در همه جمعیتها به وقوع نپیوسته است و با توجه به تفاوت ساختاری و رژیم‌های جمعیتی متفاوت، که اختلاف در ورود به مرحله انتقالی جمعیتی را از لحاظ زمانی به وجود می‌آورد، گونه‌های جمعیتی مختلفی را از هم متمایز می‌توان کرد.

۱. گونه‌های جمعیتی که در آن رشد طبیعی پایان یافته و تقریباً به صفر نزدیک شده و در برخی موارد به سوی رشد منفی گرایش پیدا کرده است.

۲. گونه‌های جمعیتی که در مرحله انتقالی قرار دارند و شاهد نرخ رشد جمعیتی با شتاب هستند، زیرا مرگ و میر به سرعت رو به کاهش نهاده ولی زاد و ولد به کندی کاهش خود را آغاز کرده است.

۳. گونه‌های جمعیتی که هنوز به مرحله انتقالی نرسیده‌اند ولی به دلیل افت مرگ و میر، نرخ رشد بالایی دارند و به احتمال طولانی شدن زمان کاهش باروری، نرخ رشد نیز مدتی ثابت خواهد ماند.

پس انتقال جمعیتی در مسیر شکل‌گیری نظری آن و رسیدن به مرحله "تئوریک" یا "نظریه‌ی" به تصویر کشیدن تحولات جمعیتی است که حاوی ویژگیهای تاریخی است و بر این اساس می‌توان گفت انتقال جمعیتی نتیجه فرایند توسعه در طول تاریخ است.

مشابه این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی جغرافیایی جمعیتی دیگری را وارن تامسون در اوایل قرن بیستم (۱۹۲۹) انجام داد. وی جمعیتها را برحسب نرخ رشد، در سه گروه قرار داد: گروه الف کشورهایی که نرخ رشد جمعیت در آنها در حال کاهش بوده و با اینکه نرخ مرگ و میر پایین بوده ولی با افت باروری، نخست به مرحله توقف سپس به مرحله کاهش نرخ رسیده است؛ کشورهای اروپای غربی در این گروه قرار می‌گیرند. گروه ب کشورهایی که هم نرخ باروری و هم نرخ مرگ و میر در آنها افت کرده ولی کاهش مرگ و میر از لحاظ زمانی جلوتر و از لحاظ وزن با شتابتر از کاهش نرخ باروری بوده است. بنابراین نرخ رشد در این کشورها بالا بوده است. کشورهای اروپای شرقی و جنوبی در این گروه قرار می‌گیرند. این دسته از کشورها از لحاظ انتقال جمعیت ۳۵ تا ۴۰ سال با گروه الف تفاوت زمانی دارند ولی چون شتاب کاهش نرخ مرگ و میر در این کشورها، بیش از گذشته و بیش از سایر کشورها بوده، بنابراین نرخ رشد طبیعی جمعیت بالاتر از گروه کشورهای الف بوده است. و بالاخره گروه ج کشورهایی که ویژگی مالتوسی دارند یعنی نه مرگ و میر و نه زاد و ولد در آنها کاهشی نشان نمی‌دهند. برحسب نظر تامسون، ۷۰ تا ۷۵ درصد جمعیت جهان در این کشورها قرار داشتند. چون غالب این کشورها از لحاظ داده‌های جمعیتی، دچار نارساییهایی هستند ولی سه کشور را که از نظر اطلاعات جمعیتی در وضعیت مناسب‌تری قرار دارند، مفید برای مطالعه می‌داند. این کشورها عبارت‌اند از ژاپن، هند و شوروی (سابق).

گفتنی است که چنین تقسیم‌بندی را آدولف لندری نیز کرده بود. در زمینه سازی پیدایش نظریه انتقال جمعیتی کار - ساندرز<sup>۱</sup> نیز با انتشار کتاب معروف خود بحث مفصلی را در تحولات پدیده‌های طبیعی جمعیت، علل و نتایج آن مطرح ساخت. وی قبل از اینکه نظریه‌های خود را با عنوان "نظریه انتقال جمعیتی" مطرح کند، با سازماندهی نظرها و افکار خود، تز "سیستم خانواده کوچک" و عوامل تاریخی آن را عنوان کرد (د. کیرک ۱۹۹۶، ص ۳۶۳).

از سوی دیگر نوشتارین نیز به تأثیر از ساندرز معتقد بود که شکل جدید خانواده کوچک، محصول جامعه صنعتی شهری است و در این شکل‌گیری خانواده، علل و عوامل فراوانی وجود دارد که برخی از اهمیت بالایی برخوردارند. برای مثال وظایف بسیاری که در زمینه‌های تولید، آموزش، قبلاً بر عهده خانواده بود، از آن گرفته شد و به سازمانهای اجتماعی دیگر محول گردید. به علاوه ایجاد زمینه‌های تحرک برای جمعیت جوان، وجود آزادی و بی‌نام بودن فرد در زندگی شهری، شکل جدیدی از زندگی اجتماعی را به وجود آورد. در این دوران که توسعه سریع

تکنولوژی وجه مشخص و بارز آن است، مهارتهای جدید به وجود آمد و موقعیتهای نو برای رشد فردی ایجاد شد. آموزش و نگرش عقلانی به زندگی اهمیت فراوان پیدا کرد. در نتیجه هزینه پرورش کودک رو به افزایش و فعالیتهای اقتصادی برای کودکان رو به کاهش گذاشت. کاهش سریع مرگ و میرها منجر به افزایش ابعاد خانواده گردید که مآلاً منجر به کاهش باروری و تعدیل رفتار باروری شد، و بالاخره موقعیتهای اجتماعی و اقتصادی برای زنان به تدریج به وجود آمد (مطالعات جمعیتی، ص ۳۶۴). ولی این استدلال نوشتتاین در معرض نقادی بسیاری از متفکران قرار گرفت. عمده ترین انتقادهای این بود که او برای عوامل اقتصادی اهمیت زیادی قائل شده در حالی که به عوامل فرهنگی توجه کافی نکرده و به تغییراتی که در الگوها و ارزشها در فرایند نوسازی به وجود می آید، عنایتی نداشته است. پس از نشر آثار و افکار نوشتتاین و دیگران از جمله کول و هوور<sup>۱</sup> و دیگر متفکران با گذشت قریب به بیست سال، پایه های نظریه انتقال جمعیتی، بر اساس تحقیقات مفصل مرکز تحقیقات جمعیتی پرنتون امریکا، درباره "جمعیت آینده اروپا و شوروی (سابق)" و نتایج آن که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، شکل گرفت. اما بعد از زمان نه چندان طولانی، نظریه انتقال جمعیتی، اعتبار بیشتری پیدا کرد و مورد بحث محافل علمی بسیاری شد. در سال ۱۹۴۷، بلاکر<sup>۲</sup> با دقت بیشتری نظریه انتقال جمعیتی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. وی مراحل مختلف را در انتقال جمعیتی از جمله مرحله توسعه جمعیتی، که شامل دو مرحله ابتدایی و نهایی، مرحله توقف جدید و مرحله رشد منفی است تشخیص داد و از هم متمایز کرد.

نظیر این تقسیم بندی جمعیتی را، ژان کلود شنه<sup>۳</sup> انجام داد. او با طرح این نظر که انتقال جمعیتی مراحل منطقی تاریخی است، گفت که، تمامی جمعیتها در فرایند نوسازی، از آن مراحل عبور می کنند و بر این اساس سه وضعیت را می توان مشخص ساخت: وضعیت ابتدایی ما قبل انتقال با سطح باروری و مرگ و میر بالا، وضعیت انتقالی یا "عدم ثبات" به معنی خارج شدن از تعادلی که در وضعیت اول وجود داشت و وضعیت فرا انتقالی یا تعادل مجدد در سطح پایین باروری و مرگ و میر. او معتقد بود که تبیین تغییرات پدیده ها سهل ممتنع است زیرا روشن است که کشف دارو، آنتی بیوتیک، پیشرفت بهداشت و بهبود سطح زندگی مجموعه ای از عوامل را تشکیل می دهند که کاهش مرگ و میرها را به دنبال دارند، گرچه این عوامل خود نتیجه

1 . Cool and Hoover

2 . Blacker

3 . J. C. Chesnais

تحولات اقتصادی و اجتماعی‌اند، ولی کاهش موالید و باروری پاسخی است به تغییرات ساختاری اقتصادی و اجتماعی، و این تغییرات در حقیقت جوهر اصلی انتقال جمعیتی است. در سال ۱۹۶۴ سازمان ملل نیز مطالعاتی انجام داد. از نتایج این مطالعات این بود که بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی الزاماً منجر به کاهش باروری نمی‌شود مگر اینکه حدی از توسعه اجتماعی و اقتصادی محقق شده باشد. از طرف دیگر، توسعه اقتصادی می‌تواند در مواردی مشوق باروری نیز باشد، زیرا افزایش تقاضای نیروی کار، منجر به تشویق ازدواج، و افزایش باروری می‌شود و تحقیقات متعدد نیز نشان می‌دهد که باروری در جوامع کشاورزی سنتی رابطه مستقیم با افزایش ثروت داشته است؛ مانند انگلستان و هلند که در زمان انقلاب صنعتی شاهد افزایش باروری بودند (ژ.ک. شنه ۱۹۸۶، ص ۵). اگر رابطه معکوس بین نوسازی جامعه و باروری وجود دارد دلیل آن این است که با توجه به عامل زمان و پیدا شدن نیازهای جدید از جمله ارتقای سطح زندگی، تغییر در الگوی مصرف، تقویت میل رفاه‌طلبی و بهبود شرایط زندگی، به عنوان متغیرهای اجتماعی، فرهنگی وارد معادله می‌شوند.

بررسیهایی که محققانی چون (اگی ۱۹۸۷؛ کیرک ۱۹۷۵؛ م. ساتین ۱۹۶۹)، درباره بیست و سه متغیر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در پنجاه و سه کشور انجام داده‌اند، این نکته را تأیید می‌کند که انتقال جمعیتی همبستگی بسیاری با فرایند توسعه و نوسازی جامعه دارد و کنترل باروری نیز در شرایطی نتیجه بخش خواهد بود که جامعه وارد فرایند همه جانبه نوسازی شده باشد. بنابراین توسعه فراگیر تکیه گاه اصلی در حل مسائل و مشکلات جمعیتی خواهد بود.

این مشابه نظری است که سومبار<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۳ و ماکس وبر<sup>۲</sup> در سال ۱۹۲۰ ارائه کردند. این دو معتقد بودند که تغییر در افکار و نگرشها مقدم بر تغییرات سازمانی از جمله خانواده است و این گونه تغییر علت اصلی کاهش و تغییر رفتار باروری است؛ و اشاره می‌کنند که تحولات باروری با انقلاب ۱۷۸۹ همزمانی داشته است. این نظر را آدلف لندری به "عقلانی کردن زندگی"<sup>۳</sup> تعبیر می‌کند که در تمامی جنبه‌ها و ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و صنعتی متجلی می‌شود. در حالی که در دیدگاه متفکران آمریکایی، به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، از جمله کول و هوور (۱۹۵۸) به عوامل اقتصادی توجه بیشتری می‌شده، ولی نزد متفکران

1 . Sombart

2 . M. Weber

3 . Rationalisation de la vie

اروپایی از جمله آلفرد سووی<sup>۱</sup> مومبرت<sup>۲</sup> و ولف<sup>۳</sup> و دیگران، شبکه‌ای از عوامل، بویژه ارزشی شامل فرهنگ، دین و اخلاق، علل اصلی این تحولات معرفی شده است (ژ.ک. شنه، همان، ص ۸).

با وجود پیشرفتی که در طرح نظریه انتقال جمعیتی در طول زمان به وجود آمد، مع‌هذا از انتقاد نیز مصون نماند. از جمله متفکران معروفی که به نقادی و شناخت نقاط قوت و ضعف آن پرداخت، ژ.ک. شنه است. وی معتقد است که نظریه انتقال جمعیتی با وجود قدمت، بنیان علمی و پیشرفتی که دارد، دارای ضعفهایی نیز هست، از جمله اینکه در تبیین تحولات پدیده‌ها به نوعی ساده‌انگاری کشیده شده است. ولی با وجود این می‌توان گفت یک طرح نظری است که می‌تواند با دیدگاه جامع و ترکیبی، تغییرات جمعیتی معاصر را، با وجود مشکل انطباق به تمامی رژیمهای جمعیتی، ترسیم کند.

اساساً در طرح نظریه انتقال جمعیتی باید دید که با توجه به تحولات و تغییرات پدیده‌ها، سرانجام حلقه مفقوده کجاست؟ مگر نتیجه تحولات پدیده‌ها با توجه به پیامدهای اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن، رشد جمعیت نیست؟ چه وقتی این تغییرات مورد بررسی قرار می‌گیرند؟ اگر محور اصلی بحث، رشد است، باید کلیه عواملی را که مستقیم یا غیر مستقیم بر آن تأثیر می‌گذارند، بررسی کرد.

در انتقال جمعیتی دو پدیده باروری و مرگ و میر مورد مطالعه قرار می‌گیرد و همان طور که اشاره شد، نتیجه تحولات این دو پدیده رشد جمعیت است، اما در رشد متغیرهایی چون مهاجرت‌های خارجی، ازدواج و تشکیل خانواده و سن ازدواج تأثیر قطعی دارند. لذا، با استفاده از نظریه انتقال جمعیتی، می‌توان تغییرات پدیده‌ها و تأثیرات متقابل آنها را بررسی کرد (ژ.ک. شنه، همان، ص ۱۰). مثلاً کاهش ابعاد خانواده و تعداد فرزند، نتیجه نیاز به ارتقا و بهبود زندگی، نه تنها برای فرزندان بلکه برای پدر و مادر نیز هست و این تابعی است از توسعه و پیشرفت اقتصادی (لندری، همان) به عبارت دیگر تغییرات ساختاری جامعه، یعنی انتقال از اقتصاد کشاورزی سنتی به اقتصاد صنعتی منجر به کاهش تعداد فرزند به صورت یک نیاز خودجوش در ذهن افراد، و کوچک شدن خانواده می‌شود (نوتشتاین، همان).

پس تغییرات در باروری و مرگ و میر عمومی، می‌توانند دست کم به عنوان مجموعه‌ای از

1 . A. Sauvy

2 . Mombert

3 . Wolf



متغیرهایی تلقی شوند که با رشد اقتصادی و اجتماعی دارای آثار متقابل اند.

### آغاز روند کاهش مرگ و میر به عنوان عنصری از انتقال جمعیتی

مرگ و میر یکی از پدیده‌های حیاتی و از عوامل مهم حفظ تعادل در زندگی بشری است. یعنی اگر مرگ در زندگی بشری وجود نمی‌داشت به یقین وضعیتی به وجود می‌آمد که قابل توصیف و تفسیر نبود. پس نسلها پشت سرهم، با سر آمدن دوران زندگیشان بنابه حکم الهی جای خود را به نسلهای بعدی می‌سپارند که شیرازه زندگی همچنان ادامه یابد. اما از لحاظ شناخت و علل و عوامل مرگ و میر، به عنوان یک پدیده جمعیتی، می‌توان گفت که مرگ و میر عوامل گوناگون دارد از جمله عامل زیست شناختی مانند نژاد، جنس، سیستم تغذیه، شیوه زندگی و دیگر عوامل اجتماعی مانند وضعیت خانوادگی (تجرد و تأهل)، وضع سکونت، اوضاع و احوال اقتصادی، شغلی، و سطح دانش و فرهنگ (فیلیپ موشه ۱۹۷۷، صص ۱۰۴-۷۵)، (پ. هوگون ۱۹۷۱، صص ۱۶۶-۱۵۳). در مبحث انتقال جمعیتی، کاهش مرگ و میرها باید با توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی آن مورد مطالعه قرار گیرد. از این رو، باید گفت کاهش مرگ و میر ابتدا در کشورهای آغاز شد که دارای ویژگیهای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی بودند. برای مثال حوادث قرنهای هفدهم و هیجدهم، نیز رویدادهای قرنهای نوزدهم و بیستم در کشورهای صنعتی، که در آن دوران تحولات اجتماعی را آغاز کرده بودند، نشان می‌دهد که بین رشد و توسعه اقتصادی و مرگ و میر روابط متقابل وجود دارد.

یکی از نقاط درخشان تاریخی در تاریخ کشورهای صنعتی امروز، کشفیات و پیشرفتهای علوم وابسته به پزشکی مانند باکتری‌شناسی، داروسازی و جراحی است. بی تردید آثار این تحولات بی واسطه در کاهش سطح مرگ و میر در جامعه آن روزگار بوده است. اما قبل از آنکه این تأثیرات و این تحولات رخ دهد، بهبود شرایط بهداشتی و توسعه آن در سطح عمومی جامعه اروپا، نقش مهم و آشکار در کاهش مرگ و میرها داشته است. منظور از آن تأمین آب آشامیدنی سالم، دفع فاضلابها و زباله‌ها، مصرف فراگیر شوینده‌ها و مواد ضد عفونی کننده، از اینها مهمتر ارتقای سطح آگاهی عمومی و درک ضرورت حفظ سلامتی و بهداشت فردی عامل مؤثر و قومی به شمار می‌آمد. یکی از جلوه‌های آن، ضرورت استفاده از پوشش برای حفاظت از سرما، تهویه منازل و نظایر آن بود.

از لحاظ اقتصادی انقلاب کشاورزی قرن هیجدهم شرایطی را به وجود آورد که منجر به

بهبود وضعیت تولید مواد غذایی، استفاده مطلوب از زمینها، بهبود وضع دامپروری، توسعه زمینهای زیر کشت غلات، به ویژه سیب زمینی که جزء اقلام عمده و اساسی تغذیه عمومی روزمره بود و سرانجام بهبود کمی و کیفی تغذیه شد. این عوامل که غالباً عوامل اقتصادی اند، چنان که دیدیم رو به بهبود گذاشت و آثار آن در افت سطح مرگ و میر عمومی منعکس شد (نون، همان، ص ۴۶).

از نظر تاریخی، کاهش مرگ و میر، در زمینه تحول جمعیتی، تا نیمه قرن بیستم تأثیر اساسی داشته زیرا کاهش مرگ و میرها به مراتب بیش از تغییرات صورت گرفته و در نرخ باروری و تجدید نسل، در رشد جمعیت اثر داشته است. علاوه بر آن ساخت سنی را نیز تحت تأثیر قرار داد.

آنچه باید اضافه شود این است که با توجه به شرایط تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، افت مرگ و میر و به طور کلی تحولات جمعیتی، در همه مناطق و کشورها یکسان نبوده است. در نتیجه این تحولات و به عبارتی انتقال جمعیتی به اعتبار وضعیت هر منطقه و کشور معنی پیدا می کند و تعریف می شود. بنابراین با در نظر گرفتن رژیمهای جمعیتی متفاوت، در مقیاس جهانی دو رژیم جمعیتی متمایز از هم: رژیم جمعیتی کشورهای صنعتی و رژیم جمعیتی کشورهای در حال توسعه، تشخیص داده می شود و به علاوه در داخل هر کدام از این دو، اختلافات کشوری نیز وجود دارد. پس از کاهش مرگ و میر در این دو رژیم جمعیتی در مراحل و زمانهای متفاوت را بدین ترتیب می توان خلاصه کرد:

الف. کشورهای صنعتی سه مرحله زمانی را پشت سر گذاشته اند.

۱. سالهای آخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم. در این سالها، کاهش به طور عمده در کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و اسکاندیناوی صورت گرفته و آن هم به دلیل کشف واکسن آبله بوده است.

۲. ربع سوم قرن نوزدهم شاهد افت قابل ملاحظه مرگ و میر است، که در قسمتهای عمده اروپا به وقوع پیوسته و تا سال ۱۸۸۴ تقریباً تمامی اروپای غربی را پوشانده است.

۳. بیست سال بعد، کاهش مرگ و میر به بخشهای دورتر اروپا از جمله اروپای جنوبی، جنوب غربی و جنوب شرقی رسیده است. این کشورها که هنوز در آن زمان فاصله زیادی تا نوسازی<sup>۱</sup> اقتصادی و اجتماعی داشتند، ولی به علت فراگیر بودن دستاوردهای طبی و بهداشتی،

کاهش در این دسته از کشورها به سرعت و به گونه‌ای فراگیر صورت گرفته است، چنان‌که بخشی از اطلاعات آماری در این زمینه را در جدول شماره ۱ می‌بینیم (ژ.ک. شنه ۱۹۸۶، ص ۶۱).

جدول شماره ۱. نرخ خام مرگ و میر عمومی اروپا (۱۸۸۰-۱۸۹۰) ارقام در هزار

دوره‌ها	اروپای غربی	اروپای شرقی	سراسر اروپا
۱۸۰۰-۱۸۲۰	۲۸		۳۱/۵
۱۸۲۱-۱۸۳۰	۲۶/۱		۳۰
۱۸۳۱-۱۸۴۰	۲۶/۷* ۲۷/۲	۳۸/-	۳۱/۳
۱۸۴۱-۱۸۵۰	۲۶/۲		۳۰/۵
۱۸۵۱-۱۸۶۰	۲۶/۱		۳۰/۳
۱۸۶۱-۱۸۷۰	۲۵/۵	۳۶/۳	۲۹/۵
۱۸۷۱-۱۸۸۰	۲۶/۵	۳۷/-	۳۰/۴
۱۸۸۱-۱۸۸۵	۲۴/۳	۳۴/۲	۲۸/۲
۱۸۸۶-۱۸۹۰	۲۳/۴	۳۳/۳	۲۷/۳

\* ۲۶/۷ معدل دوره ۱۸۶۰ - ۱۸۰۰ است.

اما این کاهش در کشورهای در حال توسعه در دو مرحله زمانی اتفاق افتاده است:

۱. در سالهای بعد از جنگ جهانی اول کشورهای چینی، هند، مکزیک، ترکیه و چین که هم از لحاظ تعداد جمعیت و هم از حیث دسترسی به اطلاعات آماری این کشورها که اغلب از طریق سازمان ملل به دست می‌آید، شاهد کاهش نسبتاً شدید مرگ و میر بودند. در بقیه کشورهای عمده این گروه که شامل پاناما، کره شمالی، آلبانی و تونس می‌شود، برحسب برآوردهای انجام شده در سال ۱۹۵۰، مرگ و میر در فاصله دو جنگ رو به کاهش بوده است.
۲. در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم نیز کشورهای چینی، اندونزی، مصر بویژه سریلانکا و کشورهای آمریکای لاتین و آفریقای شمالی، شاهد افت سطح مرگ و میر بودند. این تحولات در قالب نرخ رشد متوسط سالانه جمعیت در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲. رشد متوسط سالانه جمعیت برحسب دوره‌های مختلف زمانی و مناطق\* ارقام درصد

دوره‌ها	کشورهای پیشرفته**	کشورهای در حال توسعه***	چین
۱۷۵۰-۱۸۵۰	۰/۴۲	۰/۰۹	۰/۹۶
۱۸۰۰-۱۸۵۰	۰/۶۷	۰/۳۵	۰/۵۲
۱۸۰۰-۱۹۰۰	۱/۰۶	۰/۵۶	۰/۰۳
۱۹۰۰-۱۹۲۰	۰/۸۱	۰/۵۲	۰/۴۴
۱۹۲۰-۱۹۳۰	۱/۲	۱/۳	۰/۵۳
۱۹۳۰-۱۹۴۰	۰/۸	۱/۵۲	۰/۶
۱۹۴۰-۱۹۵۰	۰/۴۴	۱/۵۳	۰/۵۵
۱۹۵۰-۱۹۶۰	۱/۳۱	۲/۱۲	۲/۰۵
۱۹۶۰-۱۹۷۰	۱/۰۵	۲/۴۶	۲/۰۹
۱۹۷۰-۱۹۸۰	۰/۷۶	۲/۴	۱/۷۳

اما در توضیح عوامل کاهش مرگ و میرها آنچه باید اضافه شود، این است که علاوه بر عوامل پزشکی و زیست پزشکی، زیر ساختهای عمرانی مانند شبکه‌های آب رسانی و حمل و نقل و ارتباطات و سایر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز تأثیر بسزا در کاهش سطح مرگ و میرها داشته است، مانند قوانین مختلف در زمینه بهداشت عمومی و پیشگیریهای لازم، شیوه زندگی، سطح درآمدها و توزیع آن، نگرش و برخورد با بیماری و سطح آموزش عمومی و اطلاعات همگانی. کاهش مرگ و میرها علاوه بر اینکه در نرخ مرگ و میر عمومی و اطفال تأثیر می‌گذارد، در شاخص مهم دیگری نیز، یعنی عمر متوسط، مؤثر است. لذا در کشورهای در حال توسعه، بین سالهای ۱۹۷۰-۱۹۴۰، حداقل ۵۰ درصد افزایش طول عمر از این طریق حاصل شده است. بدیهی است، ریشه کنی مالاریا که در سال ۱۹۴۷ در سریلانکا اتفاق افتاد، نرخ مرگ و میر عمومی را از ۱۹/۸ درصد به رقم ۹/۹ درصد در سال ۱۹۵۶ تنزل داد.

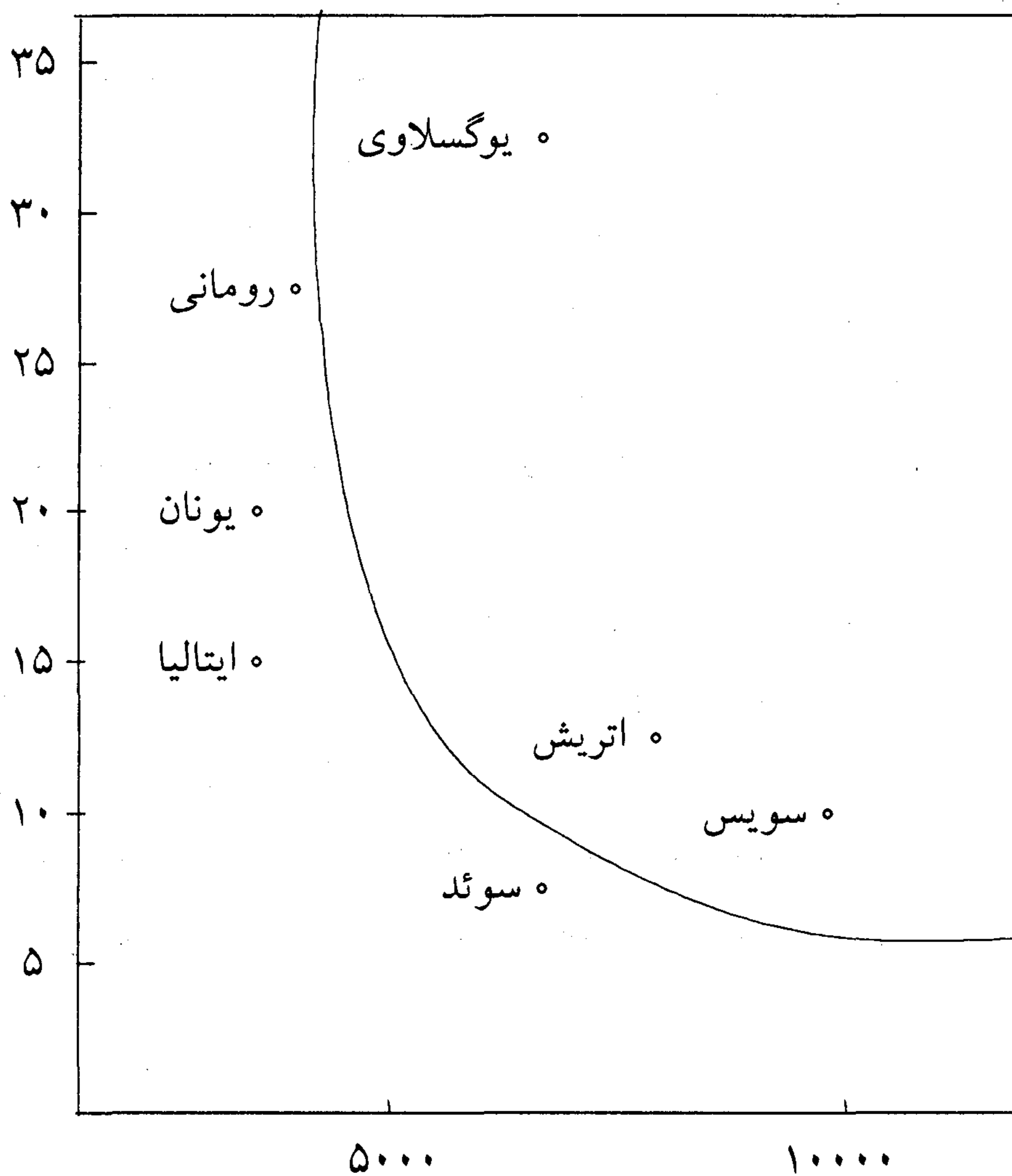
\*. سازمان ملل ۱۹۸۱-۱۹۷۵، Durand برآوردهای تاریخی جمعیت جهان. مرکز مطالعات جمعیتی فیلادلفیا ۱۹۷۴.

\*\* . شامل اروپا-شوری (سابق)، آمریکای شمالی، استرالیا، زلاند جدید، آمریکای لاتین.

\*\*\* . به استثنای ژاپن

در همین مدت افزایش قابل ملاحظه در خدمات بهداشتی و درمانی نیز در خور توجه بوده است، یعنی در طول این مدت شاخص پزشک - جمعیت از  $\frac{۱}{۱۲۰۰۰}$  به  $\frac{۱}{۵۳۰۰}$  تغییر یافته است. در میان عوامل مؤثر در کاهش مرگ و میرها افزایش درآمد سرانه، که در نتیجه رشد اقتصادی و اجتماعی حاصل می‌شود، حائز اهمیت است ولی نباید به سادگی آن را در همه جا تعمیم داد. برای مثال در سالهای ۱۹۳۰ که سالهای بحران اقتصادی غرب شناخته شده است، نرخ بیکاری بالا بود، در نتیجه سطح درآمدها نیز به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود، اما حتی در کشورهایی که به شدت گریبانگیر این بحران بودند، مانند آمریکا و آلمان، افزایشی در نرخ مرگ و میر عمومی مشاهده نشد. ولی سالهای ۱۹۷۰ شاهد کاهش امید زندگی در اروپای شرقی و شوروی (سابق) بود. آنچه به نظر محققان می‌رسد این است که مشکلات اقتصادی اخیر اروپای شرقی، از جمله بدهی‌های سنگین این کشورها به بانک جهانی یا بانکهای غرب، موجب محدودیتهای جدید در برنامه ریزیهای اقتصادی - اجتماعی شد، که یکی از نتایج آن اختلال در سیستم بهداشتی و درمانی و افت کمی و کیفی تغذیه بوده است. حال با استفاده از اطلاعات موجود، مرگ و میر اطفال را که حائز اهمیت بسیار است، با تولید ناخالص ملی به عنوان یک شاخص مهم اقتصادی در چند کشور صنعتی و نیمه صنعتی، در نمودار صفحه بعد می‌بینیم.

## نرخ مرگ و میر اطفال



تولید ناخالص ملی به دلار ۱۹۷۸

در این نمودار چند کشور با نظامهای اقتصادی متفاوت دیده می شود. اگر  $Y$  به عنوان تولید ناخالص ملی و  $X$  به عنوان مرگ و میر اطفال در نظر گرفته شود، ضریب همبستگی  $r^2$  در کشورهای تابع اقتصاد بازار  $r^2 = 0/75$  است که نشان دهنده رابطه مثبت و قوی است. و در مورد کشورهای دارای اقتصاد برنامه ای با رعایت احتیاط از نظر کیفیت داده ها  $r^2 = 0/65$  (ژ.ک. شنه، همان، ص ۸۶). اما در مورد مرگ و میر عمومی می توان پدیده های دیگر اجتماعی، مانند سوق پیدا کردن جوانان و میانسالان، بویژه مردان، به سمت آلودگیهای اجتماعی از جمله اعتیاد، مصرف زیاد سیگار و الکل، تصادفات، بد غذایی را مد نظر داشت که خود نیازمند مطالعه دیگری در زمینه آسیب شناسی است. پیامدهایی که کاهش مرگ و میر از لحاظ جمعیتی و اقتصادی دارد، شایان توجه است، که از آن جمله است شتاب بخشیدن به رشد طبیعی جمعیت.

در چنین وضعیتی و در صورت نارسایی در اشتغال، افزایش نسبت‌های وابستگی اقتصادی، مخصوصاً اگر نرخ اشتغال زنان نیز در حدی پایین باشد، نتیجه بلافاصله آن خواهد بود. علاوه بر این کاهش مرگ و میر در رفتار باروری، تعداد فرزندان و بعد خانواده، روابط اجتماعی، مهاجرتها، ساختمان جمعیت و زمینه‌های روانی، که از لحاظ اقتصادی اهمیت فراوان دارد، بی‌تأثیر نیست. همچنین در ساخت جمعیت روستا و شهر نیز آثار خود را بر جای می‌گذارد.

### کاهش باروری به عنوان عنصری دیگر از انتقال جمعیتی

پدیده باروری، با توجه به ماهیت و ساز و کار پیچیده آن، دیرتر و کندتر از پدیده مرگ و میر، روند کاهشی خود را آغاز کرده است. در اینجا نیز باید گفت تغییرات باروری، ارتباط تنگاتنگ با شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد. گرچه بهبود شرایط و افزایش توان اقتصادی یکی از عوامل مؤثر در تقلیل باروری است ولی منحصر دانستن این تغییر تنها به متغیرهای اقتصادی، امری گمراه‌کننده خواهد بود. به طور نظری می‌توان پذیرفت که نوسازی یا توسعه اقتصادی، به همان گونه که منجر به کاهش سطح مرگ و میر می‌شود، موجب تقلیل باروری نیز می‌گردد. ولی با توجه به ارتباط باروری با شبکه‌ای از عوامل مختلف، تغییرات باروری را از منظرهای گوناگون باید بررسی کرد و تأثیر اعتقادات و سنتها را نمی‌توان نادیده گرفت. این جریان ابتدا در تمامی کشورهای صنعتی، که در صف مقدم دوران انتقال جمعیتی قرار داشتند، قطع نظر از ویژگیهای فرهنگی و جمعیتی، اتفاق افتاده است. گرچه نشان دادن رابطه شفاف و روشن بین شرایط اقتصادی و کاهش باروری کار مفصلتری را می‌طلبد، اما از مواردی که این رابطه را به طور صریح و روشن در تمامی کشورهای صنعتی نشان می‌دهد، سطح آموزش است. آنچه به روشنی می‌توان گفت این است که توسعه آموزش عامل بسیار مؤثری در تغییر و دگرگونی روحيات و ساختار رفتاری انسان و جامعه است.

بنابراین برای فهم بهتر کاهش باروری، لازم است به تحول افکار و رفتار در شرایط گوناگون رجوع کرد. از این رو می‌توان پذیرفت که از جمله بهبود شرایط اجتماعی زنان و ارتقای منزلت آنان عامل مؤثر و قوی در این پدیده باشد.

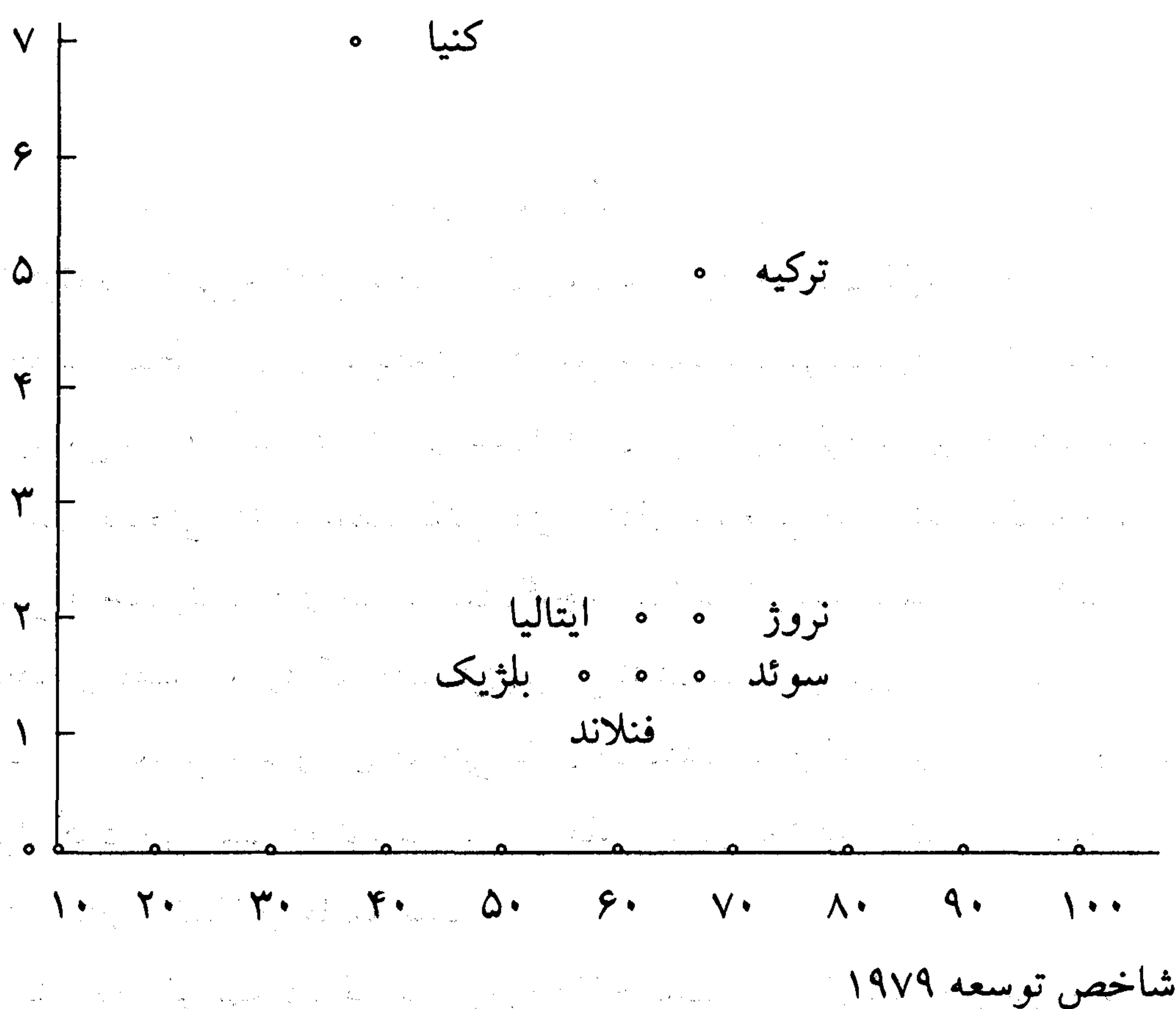
کاهش نسبتاً سریع باروری که در اروپای غربی و شمالی، از سال ۱۸۷۵ به بعد رخ داد، در دورانی بود که حرکت‌های اجتماعی زنان صورت گرفت و به بهبود نسبی منزلت "زن" منجر شد و از جمله آثار آن را در کشورهایی مانند اسکانداویناوی، انگلستان، آلمان و فرانسه می‌توان مشاهده

کرد. در فرانسه کاهش باروری نسبتاً سریع، با تحرکات زنان قشر مرفه، وابسته به دربار و خاندان سلطنتی همزمان بود و آثار آن به تدریج در جامعه منتشر شد.

پس تحول فرهنگی که عامل مهمی در روند تغییرات باروری به شمار می آید، می تواند مبنایی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی با ابعاد مختلف آن باشد. بنابراین، از لحاظ نظری و علمی باید باروری را در ارتباط با ترکیبی از شاخصهای توسعه اقتصادی و اجتماعی، ملاحظه کرد.

برای نشان دادن رابطه باروری با چنین ترکیبی از شاخصها، به چند کشور که در سطوح مختلف توسعه قرار دارند، به نمودار زیر نگاه می کنیم:

### نرخ باروری کل



این نمودار پراکنش، به روشنی رابطه بین شاخص توسعه اقتصادی و نرخ باروری کل را نشان می دهد. برای مثال کشور کنیا در سال ۱۹۷۹ با نرخ باروری کل به صورت  $7 >$  نرخ باروری کل<sup>۱</sup> و



شاخص توسعه معادل تقریباً ۴۰ به چشم می‌خورد و کشورهایی مانند نروژ، ایتالیا، فنلاند، سوئد و بلژیک با ۲ < نرخ باروری کل در ارتباط با شاخص توسعه ۸۵ تا ۹۵ قرار دارد. مسأله مهمی را که در این زمینه می‌توان مدنظر قرار داد عبارت است از سوق دادن امکانات و سرمایه‌ها به سمت تولید و افزایش ظرفیتها برای تحقق حد مطلوب جمعیت<sup>۱</sup> برای به دست آوردن قدرت اقتصادی و ایجاد توانایی و پتانسیلها برای برنامه‌ریزیهای بلند مدت. رسیدن به چنین وضع آرمانی با عقلانی کردن<sup>۲</sup> معاش به عنوان یک الگوی زندگی در جامعه حاصل می‌شود و آثار آن نه تنها در حال، بلکه در آینده نیز انعکاس پیدا می‌کند. زیرا امکان تقویت منابع برای پس‌انداز در سطح خرد و کلان را به وجود می‌آورد و علاوه بر امکان تأمین رفاه، آموزش، تربیت، برخورداری از آزادیهای فردی و اجتماعی برای خانواده، بویژه زنان، ساختار سنی متعادلی را فراهم می‌کند که از جهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیار حائز اهمیت است.

### جایگاه مهاجرت در انتقال جمعیتی

در انتقال جمعیتی، بحث عمده این است که جمعیت هر کشوری برحسب ویژگیهای ساختاری و تاریخی، دیر یا زود، انتقال جمعیتی را تجربه خواهد کرد و از یک تعادل طبیعی در سطح بالا، به تعادل طبیعی در سطح پایین خواهد رسید. حد فاصل این دو تعادل، که محور اصلی بحث است، در متن انتقال جمعیتی قرار دارد. اما آیا تنها این دو پدیده طبیعی است که عناصر انتقال را تشکیل می‌دهد؟ پاسخ منفی است. زیرا مهاجرت مثبت یا منفی عامل مهم و مؤثر در رشد جمعیت است.

پس با توجه به نکات فوق عامل مهاجرت، و زمینه‌های پیدایش و پیامدهای آن نیز باید مورد مطالعه اجمالی قرار گیرد. در ادبیات جمعیت‌شناسی، برای تبیین مهاجرت نظریه‌های مختلف وجود دارد ولی بستر اصلی مهاجرتها به طور عمده به دست آوردن امتیازهای اقتصادی است، گرچه در شرایط خاص هدفها و انگیزه‌های غیر اقتصادی هم ممکن است وجود داشته باشد.

اما آنچه در این نوشته باید به آن اشاره شود، نقش و تأثیر دورانه‌های خاص اقتصادی در وقوع مهاجرت است. غالب کشورهایی که امروز به تعادل دوم در انتقال جمعیتی رسیده‌اند، هر

کدام به نحوی تحت تأثیر جریانهای مهاجرتی قرار گرفته‌اند. محققانی مانند کزنت<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۸، استرلین<sup>۲</sup> در ۱۹۶۱، شومپتر<sup>۳</sup> در ۱۹۱۲، توماس<sup>۴</sup> در ۱۹۴۱، فورسیت<sup>۵</sup> در ۱۹۴۲ و دیگران در مورد مهاجرت‌های بین‌المللی از مقصد اروپا به آمریکا یا برعکس تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند. برای مثال توماس و فورسیت مهاجرت‌های منفی ایرلندی‌ها، سوئدی‌ها و مهاجرت‌های مثبت کانادا را در سالهای ۴۲-۱۹۴۱ مطالعه کرده‌اند.

توماس به این نتیجه رسید که مهاجرت در یک فضای وابستگی متقابل صورت می‌گیرد لذا مهاجرت‌هایی که بین سوئد و آمریکا صورت گرفته، نتیجه شرایط ویژه اقتصادی دو کشور است و برحسب شرایط اقتصادی این دو مهاجرت‌ها در دو جهت انجام شده است.

پس باید به دو نکته توجه کرد: یکی زمان و نوع مهاجرت‌ها و دیگری حجم یا وزن مهاجرت‌ها. متغیرهایی مانند تحولات ساختاری جمعیت، تحولات سیاسی، ساختار اقتصادی و آداب و رسوم رایج اجتماعی و حقوقی مانند وراثت و تقسیم سهم الارث از جمله متغیرهایی به شمار می‌روند که در وقوع مهاجرت‌ها مؤثر بودند. مثلاً در برخی مناطق اروپای مرکزی، از یک سو، رسم و شیوه تقسیم مساوی ارث، همراه با کاهش مرگ و میرها در مناطق روستایی منجر به افزایش متقاضی کار و زمین می‌گردید، و از سوی دیگر جاذبه‌ای که در آمریکا به صورت ارزان بودن قیمت زمین و وفور مرغوبیت آن وجود داشت میدان جاذبه قوی برای وقوع مهاجرت‌های قابل توجه شد. مورخان در این زمینه هم عقیده‌اند که در نیمه اول قرن نوزدهم تأثیر انکارناپذیر فشار جمعیت در مناطق روستایی اروپای غربی را نمی‌توان در مهاجرت‌های بین‌المللی نادیده گرفت. ایرلند، آلمان، اسکاندیناوی، انگلستان نمونه‌هایی از این نوع‌اند (ژ.ک. شنه، همان، ص ۱۵۹). جدول شماره ۳ این تحولات را در زمان و کشورهای مختلف نشان می‌دهد.

1 . Kuznet

2 . Easterlin

3 . Schumpeter

4 . Thomas

5 . Forsyth

جدول شماره ۳. تحولات در زمان و کشورهای مختلف

تعداد سالانه مهاجران منفی (هزار نفر)		تعداد سالانه مهاجران مثبت به آمریکا از مبدأ اروپای شمالی غربی (ارقام به هزار نفر)				دوره‌ها
ایرلند	ایرلند	انگلستان	آلمان	اسکاندیناوی	سایر کشورها	
۷۳	۴۰	۱۷	۲۹	۱/۳	۷/۲	۱۸۴۲-۴۶
۲۱۵	۱۰۶	۲۳	۷۴	۱/۳	۲۴	۱۸۴۷
۱۷۸	۱۱۳	۳۵	۵۸	۱/۱	۱۰	۱۸۴۸
۲۱۴	۱۵۹	۵۵	۶۰	۳/۵	۸	۱۸۴۹
۲۰۹	۱۶۴	۵۱	۷۹	۱/۶	۱۱	۱۸۵۰
۲۵۰	۲۲۱	۵۱	۷۲	۲/۴	۲۱	۱۸۵۱
۲۲۰	۱۶۰	۴۱	۱۴۶	۴/۱	۱۱	۱۸۵۲
۱۹۳	۱۶۳	۳۸	۱۴۲	۳/۴	۱۴	۱۸۵۳
۱۵۰	۱۰۲	۵۹	۲۱۵	۴/۲	۲۳	۱۸۵۴
۸۲	۵۸	۴۵	۷۰	۲/-	۹/۶	۱۸۵۵-۵۸

می‌توان گفت متغیرهای جمعیتی، مهاجرت با مرگ و میر، به عنوان عناصر اصلی انتقال جمعیتی، رابطه روشن و آشکاری دارند، به این معنی که مهاجرت می‌تواند به صورت عاملی برای مقابله با مرگ و میرهای بحرانی عمل کند. از طرف دیگر، در مناطق روستایی پرجمعیت، مهاجرت می‌تواند دریچه اطمینانی در برابر فشار نیروی انسانی، که بازار کار قدرت جذب آن را ندارد، تلقی شود. علاوه بر این، مهاجرت ضمن اینکه موجب کاهش تنش اقتصادی ناشی از کاهش سطح زندگی و افزایش مرگ و میر ناشی از آن می‌شود، از وقوع بحرانهای معیشتی نیز جلوگیری می‌کند.

## نتیجه

بحث انتقال جمعیتی در مطالعات جمعیت شناختی و سایر رشته‌های مجاور، سابقه‌ای طولانی دارد اما از اوایل قرن بیستم به صورت یک نظریه مطرح شده است.

انتقال جمعیتی رسیدن از یک مرحله تعادلی به مرحله تعادلی دیگر است و بحث نهایی آن رشد جمعیت است که در آن دو پدیده باروری و مرگ و میر، علاوه بر این مهاجرت، منشأ اثرند و رشد مطلق را تعریف می‌کنند.

محور عمده بحث انتقال جمعیتی در نوسانهای پدیده‌هاست و این نوسانها معلول علل و عوامل اقتصادی و اجتماعی اند. این عوامل روی هر کدام از پدیده‌های باروری، مرگ و میر و مهاجرت، برحسب زمان و ویژگیهای هر جمعیتی تأثیر می‌گذارند. از طرف دیگر هر کدام از این عوامل روی شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیر گذارند. در این میان عوامل فرهنگی شاید بیشترین تأثیر را، بویژه روی باروری، دارند و با تغییر ساختار فکری و نگرشها و باورها، باروری تغییرات اساسی می‌کند. اما سایر رویدادها مانند مرگ و میر و مهاجرت بی‌تأثیر از این عامل نیستند.

این دگرگونیها که بحث اصلی است در طول زمان صورت می‌گیرد و دارای پیامدهایی است که از نظر اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت است. کاهش مرگ و میر، که در افزایش عمر متوسط تأثیر مستقیم دارد، بازتاب تحولات اقتصادی و اجتماعی است. از سوی دیگر نیز عامل اصلی در شتاب گرفتن رشد جمعیت است و در شرایط بحران اقتصادی، یکی از عوامل افزایش بیکاری و تأثیرگذاری روی مهاجرتهاست.

تعدیل باروری نیز پیامدهای گسترده و متنوع دارد. از جمله، در شرایط سلامت اقتصادی و هدایت سرمایه‌ها به سمت تولید، موجب افزایش قدرت اقتصادی و امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاریهای بلندمدت می‌شود و عقلانی کردن معاش و زندگی و استفاده از مزایای آن را به وجود می‌آورد. حقوق اجتماعی زنان و کودکان را تأمین می‌کند. و موجب بهبود و ارتقای منزلت اجتماعی زنان و سلامتی کودکان می‌شود.

## مآخذ

- Carr - Saunders (1939) *Past Growth and Present Trends* .
- Chesnais, J.C. (1929) *International Migrations*. Vol. 1. (?) .
- Chesnais, J.C. (1986) *La transition démographique*. P.U.F.
- Hugon, P. (1971) *Démographie* , Dalloz .
- Kirk, D. (1996) *Population Studies*, The Population Investigation Committee, London.
- Landry, A. (1966) *Population Studies* Vol 50 , No 3 .
- Levasseur (1898) "Mortalite". *La grande encyclopedie*. Paris .
- Mouchez, Ph. (1977) *Démographie* , Themis .
- Noin, D. (1983) *La transition démographique dans le monde* , P.U.F .
- Poursin, J.M. (1977) *La population mondiale* , Seuil .
- Sauvy, A.(1976) *Elements de démographie*, P.U.F .
- Valentei, D. (1977) *Théorie de la population progrès* .